



نگرشی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعیان امامیه در دوره سلجوقیان

پدیدآورده (ها) : آقاجری، سید هاشم؛ بیاتی، هادی

تاریخ :: تاریخ نو :: بهار و تابستان 1391، سال دوم- شماره 3

از 85 تا 98

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1003846>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 16/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نگرشی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعیان امامیه در دوره سلجوقیان با تکیه بر کتاب النقض عبدالجلیل قزوینی رازی

دکتر سید هاشم آقاجری^۱

هادی بیاتی^۲

چکیده

کتاب نقض یا « بعض مثالب التواصب فی نقض بعض فضائح الروافض » تصنیف عبدالجلیل قزوینی رازی در حدود سال ۵۶۰ هجری برشته تحریر در آمده و یکی از مهمترین متون جدلی - کلامی شیعه می‌باشد. این کتاب به زبان فارسی نگاشته شده، و ردی است بر کتاب « بعض فضائح الروافض » که یکی از سنیان ری بر رد شیعیان معاصر خود نوشته، و در آن اصول و فروع و افکار و کردار آنان را به باد استهزا و ناسزا گرفته بود. در این مقاله نگارنده در پی تبیین وضعیت شیعیان امامیه در دوران حاکمیت سلجوقیان و نحوه عمل دولت سلجوقی با آنان با تکیه بر کتاب النقض عبدالجلیل قزوینی رازی می‌باشد. نتایج این مطالعه مشخص کرد که در دوره فرمانروایی سلجوقیان گرایشهای گوناگون تشیع به یکسان مورد آزار و سرکوبی نبودند. شیعیان امامی در این دوره از آزادی عمل گسترده‌ای در قلمرو سلجوقیان برخوردار بوده‌اند؛ به طوری که عبدالجلیل قزوینی در برخورد به اهل تسنن سیاست دوگانه‌ای دارد؛ او با سیاست همگانی سلجوقیان، یعنی دشمنی با اسماعیلیه همسویی نشان می‌دهد و تلاش جدی برای روشن ساختن جدایی عقیده و اندیشه شیعیان امامی با اسماعیلیه دارد.

واژه‌های کلیدی: امامیه، سلجوقیان، نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس. h_aghajari@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. h_bayati52@yahoo.com

مقدمه

سده های پنجم و ششم هجری، مقارن با حکومت سلجوقیان بر ایران و عراق، در تاریخ تشیع واجد اهمیت است، چون پس از یکصد و سیزده سال حاکمیت خاندان شیعی مذهب آل بویه، حاکمیت سیاسی بدست خاندانی افتاد که با گرایش دینی شیعیان ناسازگار بودند، و توان نظامی خود را در اختیار خلفای عباسی گذاشتند. سلجوقیان پس از تسلط بر ایران، برای کسب مشروعیت سیاسی از جانب خلیفه عباسی و کسب مقبولیت در میان مردم ایران، در جهت احیای قدرت ضعیف شده خلیفه و مذهب تسنن اقدام کردند. در این دوره پیروان مذاهب و گروههای مختلف اسلامی با قلم و زبان و در برخی از موارد با شمشیر به جان یکدیگر افتاده خون یکدیگر را می-ریختند. در چنین اوضاعی بسیاری از مردم حتی اهل فضل در اثر شدت تعصب و جهالت اختلافات فکری را دامن می زدند. در آن چند سده تألیف کتابهای کلامی و عقیدتی فزونی یافت و برخوردهای فکری در مناطق گوناگون رنگ مخصوص به خود گرفت. در این دوره یکی از علمای متعصب اهل سنت، کتابی بفارسی بنام « بعض فضایح الروافض » در ردّ مذهب شیعه می نویسد و با استفاده از آزادی که داشته اند و محدودیتی که شیعیان آن عصر- عهد سلجوقیان- با آن دست بگریبان بودند، سخت بر شیعیان تاخته و علمای بزرگ شیعه همچون شیخ صدوق، مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و راویان مشهور شیعه، که از شاگردان امام محمد باقر و امام جعفر صادق و دیگر ائمه علیهم السلام بوده اند را مورد نکوهش و تهمت قرار داده و تا آنجا که قدرت داشته در تخطئه مذهب و معتقدات شیعه می کوشد. به همین جهت چون کتاب « فضائح » که عالم سنی در رد شیعه نوشته بود، مشتمل بر تهمتها و دروغها و مطالب بی اساس بوده و تا آن تاریخ، کتابی بدانگونه از روی تعصب بیجا و خارج از نزاکت در ردّ شیعه نوشته نشده بود، سید مرتضی قمی که از مفاخر و اعیان شیعیان و مرد با نفوذ ری بوده، از میان علمای شیعه، شیخ عبد الجلیل قزوینی را نامزد می کند که ردّی بر آن بنویسد. شیخ عبد الجلیل قزوینی آن موقع در ری در مدرسه بزرگ خود بتدریس و بحث اشتغال داشته، و چنانکه بدست می آید عالمی بزرگ و در علوم گوناگون بالاخص علم کلام مهارتی بسزا داشته، ردّی بر کتاب مزبور می نویسد و آن را « بعض مثالب النواصب » می نامد، و در آن به دفاع از عقاید شیعه امامیه می پردازد. این کتاب که در شمار متون کهن فارسی شناخته می شود، حاوی اطلاعات فراوان تاریخی، مذهبی، جغرافیایی، کلامی و ... است.

عبدالجلیل قزوینی رازی

نام اصلی وی " نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی رازی " است که از عالمان شیعی و متکلمان برجسته ی سده ی ششم هجری در دیار ری می باشد (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ۵۰؛ منتجب الدین رازی، ۱۳۶۶، ۸۷). وی شخصی دانشمند، فصیح و دیندار بود و به تعبیر

قاضی نورالله شوشتری: "از ازکیای علمای اعلام و اتقیای مشایخ کرام بوده و در زمان خود به علوّ فطرت و جودت طبع از سایر اقران امتیاز داشته" (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱، ۴۸۲).

او از سخنوران و وعاظ معروف زمان خود بوده (افندی، ۱۴۰۱، ج ۳، ۷۲) و توصیف شیخ منتجب الدین رازی (۵۸۵ه.ق) از او با عنوان "الشیخ الواعظ" بیانگر این ویژگی وی است. (منتجب الدین، ۸۷). شیخ عبدالجلیل سخنانی نافذ و گیرا و مجالس وعظ و منابر متعددی داشته است که شیعه و سنی در آن شرکت می کردند (رافعی؛ ۲۴۱؛ قزوینی رازی، ص نوزده). و در بخشی از کتاب "نقض" بنابر مناسبتی به یکی از این مجالس اشاره می کند و می نویسد: "در شهر سندهی خمسین و خمسمائه مرا روز آدینه به مدرسه ی بزرگ خود نوبت مجلس بود؛ در آن میانه بر مذهب صابحیان طعنی می رفت و مردم به لعنت و نفرین آن قوم شوم زبانها دراز کرده، در آن میانه مجتبی متعصب برخاست و گفت: خواجه امام! این قوم در «خیرالعمل» سر به گریبان تو برآورده اند. گفتم: در «خیرالعمل» سر به گریبان من برآورده اند، اما در وجوب معرفت، زبان به دهان تو به در کرده اند؛ پس، من پیرهن برکنم تا گریبان بنماند که او سر برکند، تو را دشوارتر است که آن دهان باشد، در آن دهان زبان باشد". (قزوینی، ۱۳۷).

گرچه نام و نسب او به طور مشهور «نصیر الدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی» است، نویسنده ی «ریاض العلماء» می نویسد: از بعضی مواضع نسب وی به گونه ای دیگر برداشت می شود؛ و من خودم بر پشت کتاب «المثالب» یاد شده توصیف او را چنین دیده ام: "این کتاب را صدر الامام نصیرالدین رکن الاسلام سلطان العلماء ملک الوعاظ عبدالجلیل بن الحسین ابی الفضل القزوینی تألیف کرده است" (افندی، ج ۳، ۷۲). اساتید و مشایخ او بر ما ناشناس مانده و آگاهی چندانی از آنها در دست ما نیست؛ فقط از برخی قرائن استنباط می شود که عده ای از آن علما که مصنف زمانشان را درک کرده و نامشان را در «نقض» ذکر کرده است - به خصوص عالمان شهر ری - از مشایخ اویند و برادر بزرگتر وی - اوحده الدین - نام داشت (منتجب الدین، ۲۶۴). زیرا در اواسط کتاب به روایت خویش از او تصریح می کند. (قزوینی، ۳ و ۲۱۱ و ۴۹۵). از تاریخ تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست اما از پاره ای قرائن مشخص می شود که تولد وی در اواخر قرن پنجم و وفاتش در نیمه ی دوم سده ی ششم هجری یعنی پس از سال ۵۶۰ بوده است (قزوینی، بیست و سه).

شیخ عبدالجلیل افزون بر کتاب "نقض" آثار دیگری هم داشته است که عبارتند:

تنزیه عائشه: این کتاب همچنانکه از عنوان آن استفاده می شود برای اثبات پاکدامنی عایشه و مبرا بودن از نسبت های ناشایست است. (منتجب الدین، ۸۷؛ موسوی خوانساری، ۱۴۱۱، ج ۴، ۱۸۶). همچنانکه صاحب «روضات الجنات» تصریح می کند: "کتاب «تنزیه عائشه» یعنی پاک

نمودن عایشه از فواحش عظیمه همان سان که محل وفاق امامیه است". (موسوی خوانساری، ج ۴، ۱۸۶).

مؤلف «ریاض العلماء» نیز خاطر نشان می‌شود: "پوشیده نماند که منظور او از تنزیه عایشه تنزیه او از زناست نه از معاصی؛ زیرا نزد شیعه او مبرای از زناست، البته و همچنین تمامی همسران پیامبر خدا (ص) و همچنین همسران دیگر انبیاء" (افندی، ج ۳، ۷۲). این کتاب همان مجموعه‌ای است که به تصریح نویسنده‌ی آن در سال ۵۳۳ ه.ق در زمان حکومت امیر عباس غازی - حاکم ری - به دستور سید سعید فخرالدین بن شمس الدین حسینی - رئیس و مقتدای سادات و شیعیان - تألیف کرده، قاضی القضاة سعید عمادالدین حسن استرآبادی حنفی بر آن تقریظی نوشته و نسخه‌ی اصل آن به خزانه‌ی امیر عباس اهدا شده است. (منتجب الدین، ۲۶۱؛ قزوینی، ۱۱۵).

مفتاح الراحة فی فنون الحکایات؛ در نام این کتاب اختلاف شده است و برخی منابع از آن با عنوان «مفتاح التذکیر» یاد کرده‌اند (طهرانی، ۳۳۰ و همانجا؛ بغدادی، ج ۵، ۵۰۰؛ موسوی خوانساری، ج ۴، ۱۸۶؛ عاملی، ج ۲، ۱۴۳؛ افندی، ج ۳، ۷۱). که به نظر می‌رسد دلیل اختلاف این باشد که کتاب مذکور نظر به تنوع موضوعش مطلوب فضلالی آن دوره و غالباً برای مذاکرات سودمند و بوده است؛ بنابراین، در نتیجه کثرت اطلاق این اسم یعنی «مفتاح التذکیر» بر آن کتاب، نام اصلی آن یعنی «مفتاح الراحة فی فنون الحکایات» مهجور شده و نام دوم که به جهت اختصار مطلوبتر بوده وضع تعینی یافته است (منتجب الدین، ۲۶۱).

مصنف پیرامون این کتاب خویش می‌گوید: "من در کتاب «مفتاح الراحة فی فنون الحکایات» شرح ایمان عمر به نوعی بیان کرده‌ام لطیف و بسی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده‌اند و دیده و بر خوانده‌اند" (قزوینی، ۱۷۷). و اعتقاد شیعه در حق زهاد و عباد و مفسران چنین به غایت نیکو باشد و چون مفصل خواهد که بداند، کتاب «مفتاح الراحة» که ما جمع کرده‌ایم در فنون حکایات، سی پاره کاغذ است، مطالعه باید کردن تا فایده حاصل شود و شبهت زایل گردد" (همان، ۲۳۹).

البراهین فی امامة امیر المؤمنین؛ این کتاب در سال ۵۳۷ ه.ق نگاشته شده و گرچه از نام آن چنین انتظار می‌رود که فقط در برگیرنده‌ی ادله‌ی امامت امام علی (ع) باشد، اسامی همه‌ی خلفا والقباب آنان به خصوص خلفای عباسی را شامل می‌شود. (منتجب الدین، ۸۷؛ اسماعیل باشا، ج ۵، ۵۰۰؛ موسوی خوانساری، ج ۴، ۱۸۶؛ عاملی، ج ۲، ۱۴۳؛ افندی، ج ۳، ۷۱؛ طهرانی، ج ۲، ۳۳۰ و قزوینی، ۳۷۶).

السؤالات و الجوابات: این کتاب حاوی سؤالاتی بوده است که به طور کتبی از مصنف پرسیده شده و او به آنها پاسخ گفته است. این کتاب که مجموعه‌ای هفت جلدی بوده به خوبی مشخص می‌کند که او در زمان خود از معاریف و مشاهیر علما بوده و از مراجع حل مشکلات به شمار

می‌رفته است. (منتجب الدین، ۸۷؛ اسماعیل باشا، ۵۰۰؛ موسوی خوانساری، ۱۸۶؛ عاملی، ج ۲، ۱۴۳؛ افندی، ج ۳، ۷۱؛ منتجب الدین، ۲۶۰).

سبک کتاب

مصنف در مقدمه کتاب نقض گفته: "این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد و عوام را مثمر دلالات، به عبارتی سهل و آسان نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتابی نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد تا هر خواننده و شنونده و نویسنده که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام بر گیرد و فائده بسیار حاصل گرداند." (قزوینی، ده). به خوبی واضح می‌شود که مصنف در این کتاب همت گماشته که تا بتواند آن را به قلم و عبارت عوام فهم بنویسد و مطالب عالی و مضامین بلند و معانی لطیفه را به بیان سهل ادا کند، تا هر عامی و عارف، اعم از مبتدی و متوسط و منتهی هر یک از آن به فرا خوار فهم و طبق استعداد خود استفاده کند و به عقیده نگارنده این امر که شرط عمده و غرض اصلی از تألیف این قبیل کتب است. علاوه بر آنچه گذشت، این کتاب از نظر سلیس بودن انشاء و شیوه نشر در اوائل نیمه دوم قرن ششم هجری از جمله آثار ادبی بس ارزنده و ادب فارسی به شمار می‌آید. واضح ترین دلیل و شاهد بر این امر مقایسه تفسیر ابوالفتح رازی و نقض با همدیگر است، زیرا این دو اثر هر دو نمونه نشر فارسی یک قرن و تألیف دو عالم معاصر است. و تبصره العوام و راحة الصدور نیز از آثار این زمان است و از مقایسه کتاب نقض با آن‌ها نیز همین نتیجه مذکور بدست می‌آید: ۱- مؤلف نقض سعی بر آن داشته است که این کتاب ساده تر و روان تر باشد و هیچ گونه تقید به آراستن عبارت نداشته است، بلکه مقصود او ادای مطالب بوده است. ۲- هدف از نگارش این کتاب استفاده خواص و عوام بوده است، پس در عین حال که مشتمل بر مطالب عالی و علمی است، به زبان عوام فهم نگاشته شده و به قلم ساده تألیف یافته است. و شاید دلیل بقای کتاب و اشتها آن همین حسن بوده است.

اهمیت کتاب

اهمیت کتاب نقض تنها از نظر باز نمایاندن بسیاری از موارد آئین تشیع نیست بلکه در ضمن پاسخ گویی و رد اتهامات مؤلف کتاب «بعض فضائح الروافض» نام شهرها و محلهای متعدد شیعه نشین ایران در سده‌های اول هجرت و روزگاران قدیم و نام بسیاری از بقاع متبرک و زیارتگاههای مربوط به اخلاف و اعقاب معصومین در نقاط مختلف ایران که در سده‌های ششم هجری بر پا بوده است و همچنین نام بزرگان و نیکوکاران زیادی که بنیان گذار اینگونه بناهای دینی و ملی بوده اند، حفظ شده است. علاوه بر آنچه گذشت، کتاب عبدالجلیل رازی به قلم ساده و عوام فهم نوشته شده است. این کتاب شیخ عبد الجلیل قزوینی اگرچه مذهبی و در نقض کتاب یکی از علمای سنت است که بر شیعه تاخته بوده، لیکن از آن لحاظ که یکی از متون قدیم فارسی است که فقط چند سالی بعد

از چهار مقاله نظامی عروضی و مقامات حمیدی تألیف شده، مشتمل بر بسیاری از مطالب مهم تاریخی و ادبی است. (قزوینی، ۱۰). همچنین این کتاب در واقع دانشنامه ای از فرهنگ و آداب و علوم و اعتقادات و سنتها و مدنیت مردم در سده های پنجم و ششم هجری است.

شیعه دوازده امامی (امامیه)

شیعیان امامیه، امامت را به "نص جلی" قبول دارند، و معتقدند که پیامبر در روز غدیر، به صراحت علی (ع) را به جانشینی معین کرده است. از مهمترین و موثرترین فرق شیعه می توان به فرقه امامیه و اسماعیلیه اشاره کرد. این دو فرقه تا امامت حضرت جعفر صادق (ع) متفقند و چون ابن بزرگوار در سال (۱۴۸ ه.ق) عالم فانی را وداع گفت، در امامت اختلاف شد، گروهی اسماعیل بن جعفر را که در حیات پدر وفات یافت را امام می دانند. این فرقه هم به چند فرقه منقسم گردیدند، بعضی تصور کردند اسماعیل زنده است، و برخی گفتند؛ چون اسماعیل در زمان پدر مرد، دو امام در یک عصر محال است، لذا امامت محول به محمد پسر او گردید، و محمد بن اسماعیل امام هفتم است. اما شیعیان امامیه امامت را بعد از امام جعفر صادق (ع) حق موسی (ع) دانسته قائل به دوازده امام شدند و انتظار ظهور قائم آل محمد اما دوازدهم محمد المهدی بن عسگری را دارند. (مشکور، ۱۳۳۳، ۹۵ و مشکور، ۱۳۷۳، ۹۵ و مشکور، بی تا، ۷۴ و معینه، بی تا، ۱۵۳ و ابوالمعالی، ۱۳۷۶، ۶۸).

وضعیت شیعیان در دوره سلجوقیان

سلجوقیان درست در لحظه ای که عناصر شیعه در ایران نسبتاً نیرومند بودند و جنبش نیرومند اسماعیلیه راه را برای بر انداختن خلافت عباسی هموار می ساخت، قدرت خود را در ایران استقرار بخشیدند، و در ۴۲۹ ه.ق به خلافت سنی محتضر عباسی حیات دوباره ای بخشیدند.

عملکرد سلجوقیان را نسبت به شیعیان در این برهه زمانی می توان به دو دوره تقسیم بندی کرد: الف) دوره اول سلجوقی (۴۲۹-۴۸۳ ه.ق) به سبب علاقه آنان به حمایت از تسنن و قدرتمندی حکام اولیه (طغرل و آلب ارسلان و ملکشاه) شیعیان با سخت گیری فرمانروایان جدید روبرو شدند. مهم ترین وزیر دولت سلجوقی که وزارت آلب ارسلان و ملکشاه را بر عهده داشت، نظام الملک بود. او از حامیان سر سخت تسنن و بنیان گذار مدارس نظامیه - با هدف دفاع از تسنن و گسترش عقاید اشعری و شافعی - به شمار می رفت. سخت گیری او نسبت به فرق شیعه، بویژه اسماعیلیان نزاری، شهرت زیادی دارد. تلاش های او در سرکوب اسماعیلیه (باطنیان) و در کنار آن شیعیان امامیه شهره تاریخ است. کتاب سیاست نامه او، مملو از بدگویی نسبت به شیعیان و درهم آمختن فرق مختلف آن با یکدیگر است.

نویسنده کتاب فضائح به این سخت گیری اشاره کرده، و وی آن را تا حدی نقد می کند. در آنجا آمده است "و باز چون عهد کریم ملکشاهی بود، نظام الملک از سر عقیدت اینها آگه بود. همه را خوار و مهین داشتی. (برناردلویس، ۱۴۱-۱۴۲).

درباره برخورد سلاجقه با شیعه امامیه این نکته را باید یادآور شد که آن‌ها در آن شرایط مدعی امامت و رهبری نبودند. عمده‌ی مخالفت همان بود که به هر روی عقائد اهل سنت را نمی‌پذیرفتند و مشروعیت خلفای نخست را زیر سؤال می‌بردند و به صحابه انتقاد وارد می‌کردند. بنابراین در این شرایط سیاستمداران سلجوقی انگیزه‌ی خاصی در مبارزه با شیعیان امامی نداشتند.

به هر حال شیعیان برای حفظ خود، ملاحظات سیاسی کافی را داشتند و نمی‌خواستند با سنیانی که اکثریت داشتند، خود را درگیر کنند. غلبه‌ی سیاسی و فرهنگی سنیان بر شیعیان بر آن‌ها چنین تحمیل کرده بود تا در مواردی در مسجد خویش این جمله سنی را بنویسند که "خیر الناس بعد رسول الله ابوبکر الصدیق!" نظام الملک در مورد الب ارسلان گزارشاتی دارد که او از اهل عراق و دیلم به عنوان کسانی که بد مذهب و بد دین هستند، یاد می‌کند و به بزرگان خود می‌گوید، مبادا اجازه دهند که اینان در میان لشکریان ترک نفوذ کنند "چون اینها، یک یک میان ترکان درآیند، کمتر وقتی در عراق خروج پدیدار آید و یا دیلمان، قصد مملکت کنند، اینها در سرّ، دست با ایشان یکی کنند و به هلاک ترکان بکوشند." (خواجه نظام الملک، ۲۱۸). خواجه در جای دیگر می‌نویسد: "اگر سلطان طغرل و سلطان الب ارسلان، هیچگونه بشنیدندی که امیری یا ترکی، رافضی را به خویشتن راه داده است، با او عتاب کردند و خشم گرفتندی." (خواجه نظام الملک، ۲۱۶). او ضمن داستانی در زمان الب ارسلان نشان می‌دهد که چگونه وقتی یکی از فرستادگان وزیر سلجوقیان نزد شمس الملک متهم شد که رافضی است، به وزیر نوشت که "اگر (سلطان) هیچ گونه بشنود، جلکیان بر بنده رقم رافضی کشیده اند و پیش، خان سمرقند (شمس الملک) چنین رفت، مرا به جان زینهار ندهد. با همه بیگناهی، سی هزار دینار ذرع پدري خرج کرد و بسی التماس و درخواست و تسویغ و اداری چند بداد تا این سخن به گوش سلطان نرسید." (همان، ۱۳۱). با توجه به این مطلب، اهل سنت کمال استفاده را از حکومت ترکان بردند و از دولت آن‌ها ابزاری در جهت سرکوب تشیع که به تازگی رو به رشد نهاده بود، ساختند، تا جایی که احادیثی نیز در تمجید از ترکان ساخته شد. به شرط آنکه مذهب سنی حنفی را حفظ کنند. راوندی در راحة الصدور نقل می‌کند که روزی ابوحنیفه حلقه کعبه را گرفت و فریاد زد "خداوندا! اگر اجتهاد در دست توست و مذهب من حق است، نصرتش کن که از برای تو خدا، تقدیر شرع مصطفی کردند. هاتفی از خانه کعبه آواز داد و گفت: «حقاً قلت، لازال مذهبک مادام السیف فی ید الاتراک»، حق گفتی. مذهب تو باقی است تا وقتی که شمشیر در دست ترکها باشد." (راوندی، بی تا، ۱۷). در این دوره شیعیان کمتر در مناسب اداری حضور داشتند و حتی مورد حمله سنیان قرار می‌گرفتند. چنانکه شهرهایی که اقلیتی از شیعه داشته است کم و بیش تحت فشار بودند، به طوری که وقتی احمد بن اسماعیل یکی از علمای سنی شهر قزوین، اعلام کرد که یک نفر شیعی قصد کشتن او دارد و او از شهر خارج گردید، سایر مردم نیز خارج شدند. وی تنها هنگامی راضی شد تا به شهر برگردد که بر پیشانی

بزرگان شیعی شهر، مهری مبنی بر محبت ابوبکر و عمر، داغ شود. از آن پس، این افراد کلاه‌های خود را بر روی پیشانی می‌کشیدند تا آن نوشته، معلوم نشود. (جعفریان، ۱۳۸۶، ۴۴۶-۴۴۷). همچنین شیعیان تلاش داشتند از بروز هر گونه درگیری با سلاجقه که به نابودی آن‌ها می‌انجامید، خوداری کنند، زیرا در صورت درگیری نمی‌توانست بر اهداف اصولی و دراز مدت خویش جامع عمل بپوشاند. و آنان سعی می‌کردند با اقدامات گسترده فرهنگی خود را به عنوان یک نمونه مذهبی برتر در جامعه تثبیت کنند.

ب) دوره دوم حکومت سلجوقیان (۵۹۰-۵۴۸۳ق) از تأسیس حکومت اسماعیلیان نزاری آغاز می‌شود، در این دوره شیعیان توانستند متصدی مناسب اداری گردند، بویژه به عنوان کارگزاران دیوانی سلجوقیان به بالاترین مناصب نیز دست یابند. در این دوره علیرغم فشارهای زیاد، نه تنها موجب خاموشی تشیع نشد، بلکه رشد و گسترش آن را به همراه آورد. شیعه امامیه با تربیت عناصر ورزیده فرهنگی تلاش داشت که در ساختار دولت سلجوقی آن هم در سطوح بالا حاکمیت مشارکت فعال داشته باشد. وزارت تنی چند از شیعیان در حکومت‌های عباسیان و سلجوقیان، مانند هبة الله محمد بن علی، وزیر المستظهر، سعدالملک آوجی، وزیر محمد بن ملک‌شاه و شرف الدین انوشیروان خالد کاشانی، وزیر المسترشد و محمود بن ملک‌شاه گواه بارزی بر این مدعاست. در فضائلی که مورد نقد عبدالجلیل قرار گرفته آمده است "و در عهد برکیارق و سلطان محمد، ابوالفضل براوستانی و بوسعند هندوی قمی، مستوفی بودند و آن دستار بند از قم و کاشان و آبه، چنان مستوفی بودند بکرد و رفت (کردار و رفتار)." (رازی، ۸۲). نویسنده فضائلی در جای دیگر می‌نویسد: "در عهد سلطان ماضی محمد بن ملک‌شاه، اگر امیری کدخدایی داشتی رافضی، بسی رشوت به دانشمند سنی دادی تا ترک را گفتندی او، رافضی نیست، سنی یا حنفی است. اکنون کدخدایان همه ترکان و حاجب و دربان و مطبخی و فراش، بیشتر رافضی اند و بر مذهب رفض، مسأله می‌گویند و شادی می‌کنند بی بیمی و تقیه ای." (همان، ۱۱۳). در این دوره شیعیان امامیه در آثار خود به تمجید از سلاطین سلجوقی می‌پرداختند، تا جایی که عبد الجلیل رازی، سلاطین سلجوقی را با القاب نیکو و پسندیده می‌ستاید. (همان، ۵۳). حضور شیعیان در حیات درباری به حدی بود که مؤلف فضائلی الروافض می‌نویسد "هیچ سرایی نیست از ترکان که در او ده پانزده رافضی نیستند و در دیوان همه دبیران ایشانند." (همان، ۵۲). و وی از نزدیکی شیعیان به سلجوقیان احساس نگرانی می‌کند. سلجوقیان با شیعیان امامیه دارای مناسبات سیاسی نیز بودند. "دختران سلاطین آل سلجوق را الا به اسپهبدان مازندران ندهند." یا زمانی سلاطین سلجوقی دچار مشکل می‌شدند به اسپهبدان مازندران پناه می‌بردند "هر ملکی از ملوک سلجوق که خوفی پدید آید پناه او آن حدود - ملک مازندران - باشد می‌تازند تا آنجا چون طغرل و مسعود بن سلیمان". حتی هدایایی بین اینها رد و بدل می‌شد "هر سال از دار الخلافه به ساری و ارم رسولان شوند و تحفه ها برند." (رازی، ۲۰۱). اما با وجود این، در دوره‌های مختلف دسایس درباری علیه شیعیان همچنان ادامه داشت، چنانکه درباریان برای از میان

بر داشتن شیعیان آن‌ها را متهم به باطنی‌گری می‌کردند. به طوری که به سعد الملک آوجی، وزیر شیعه مذهب سلطان محمد سلجوقی (۵۱۱-۴۹۸ ه.ق) تهمت الحاد زدند و سلطان هم دستور قتل او را صادر نمود. اما بعضی از بزرگان سلجوقی نسبت به شیعیان به نیکی رفتار می‌کردند "امیر ابوالفضل عراقی در عهد سلطان طغرل کبیر مقرب و محترم بود و باروی شهر ری و باروی قم و مسجد عتیق قم و مناره ها فرمود و مشهد و قبه سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) او کرد". (رازی، ۲۱۹). این شواهد حاکی از آن است که پس از یک دوره فشار بر شیعه، در طول حکومت سه پادشاه اول سلجوقی (طغرل بیک، الب ارسلان و ملکشاه) در دوره دوم حکومت سلجوقیان، زمینه برای شیعه فراهم شده بود و راحت تر به تبلیغ آیین خود می‌پرداختند. نکته جالب توجه این که در عهد سلطنت همین ترک‌های سلجوقی، بالاترین سمت‌های اداری مانند وزارت و مستوفی‌گری را کسانی در اختیار داشتند، که بیشتر شیعی مذهب و خصوصاً قمی، فراهانی، آوه‌ای و کاشانی بوده‌اند. این مسأله برای سنیان قابل تحمل نبود، لذا راوندی در همین دوره می‌نویسد: "... و خرابی جهان از آن برخاست که عوانان و غمازان و بد دینان ظالم، زبان در ائمه دین دراز کردند و ایشان را متهم کردند و تعصب و حسد در میان ائمه، ظاهر شد و عوانان بد دین از قم و کاشان به آبه و طبرش و ری و فراهان و نواحی قزوین و ابهر و زنگان، جمله در لشکر سلطان افتادند." (راوندی، ۳۹۵). در مورد طغرل بیک آمده است که بر عکس جو سنی‌گری موجود، خود اهل اعتزال بوده است. لذا در مورد انتخاب وزیر خود نیز تسامح به خرج داده و ابونصر کندی معروف به عمید الملک را که به قول جوینی شیعه غالی بوده، به کار وزارت گمارده است. "امیر ابوالفضل عراقی که نزد طغرل کبیر، بسیار مقرب و محترم بوده باروی شهر ری و باروی قم و مسجد عتیق قم و منارها فرمود. و مشهد و قبه سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) او کرد." (رازی، ۲۱۹). بعدها وقتی طغرل وارد بغداد شد از طرف عامه یعنی سنیان شهر مورد حمله قرار گرفت. در حالی که مردم محله کرخ که محلی شیعه نشین بود، از افراد او حفاظت کردند. سلطان، عدنان پسر سید رضی را خواست و از او تشکر کرد. عدنان در آن موقع، نقیب علویان بود. پس از آن، سلطان سپاهی را مأمور حفاظت از محله کرخ در مقابل هجوم سنیان کرد. اما به نظر نمی‌رسد که این گزارشها به خصوص به گفته قزوینی، تأییدی بر اعتزال برای طغرل و یا تشیع عمید الملک کندی باشد، زیرا نقل شده است که طغرل، پس از مدتی دستور داد تا در محله کرخ نیز جمله "الصلاة خير من النوم" در اذان صبح افزوده شود. قزوینی رازی در زمینه برخورد سلجوقیان با تشیع، باور ندارد که دشمنی مهمی با تشیع صورت گرفته بلکه در مجموع بر آن است تا نشان دهد، سلاجقه مشکل خاصی برای شیعه امامیه بوجود نیاورده و با تسامح با آنان برخورد کرده‌اند. قزوینی اشاره به مدارس شیعی و سادات می‌کند و می‌نویسد "اگر به تعدید مدارس سادات مشغول شویم در بلاد خراسان و حدود مازندران و شهرهای شام از حلب تا حران و از بلاد عراق چون قم و کاشان و آبه که مدارس چند است و کی

بوده است و اوقاف چند، طومارات کتب خواهد." (همان، ۳۴). وی پس از آن، تعدادی از مدارس را که قبلاً وجود داشته و یا در عهد همین سلاطین بنا نهاده شده ذکر می‌کند که بسیار جالب است. صاحب فضاخ از این نکته تأسف می‌خورد که در زمان او - که احتمالاً اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است - وضعیت متفاوت شده آن گونه که شیعیان متصدی مناصب زیادی دربار شده‌اند.

شهرهای شیعه نشین در دوره سلجوقی

در دوره سلجوقیان، مراکز شیعه در ایران نیز نظر مناطق دیگر، رونق و شکوفایی داشت. کتاب نقض مهم ترین منبع در تبیین جغرافیای دینی ایران در قرن پنجم و ششم هجری می باشد. صاحب نقض شهرهای شیعه نشین را چنین بیان می کند "معلوم است که در شهر قم که همه شیعت اند آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چون باشد که از جوامع بالفضل عراقی کرده است بیرون شهر و آنچه کمال ثابت کرده است در میان شهر و مقصوره های با زینت و منبرهای با تکلف و مناره های رفیع و کرسی علما و نوبت عقود مجالس و کتابخانه های پر از بکتاب طوائف و مدرسه های چون مدرسه سعد صلب و مدرسه ائمه الملک... و هر سحرگاه از چند مسجد و مناره آواز موعظت و بانگ نماز متواتر". (همان، ۱۱۳). یا در مورد شهرهای دیگر می نویسد "کاشان به حمدالله منه و منور و مشهور است به زینت اسلام و نور شریعت و قواعد آن از مساجد جامع و مساجد دیگر با آلت و عدت و اوقاف و مدارس بزرگ چون مدرسه صفویه و مجدیه و شرفیه و...". "شهر آبه (آوه) شهری است به صورت کوچک، بحمدالله و منه بقعه ای بزرگوار است از شعار مسلمانی و آثار شریعت مصطفوی و سنت علوی... و ترتیب عیدین و غدیر و عاشورا و برات و ختمات قرآن متواتر". (رازی، ۱۹۹). "سبزوار به حمدالله و منه هم محل شیعت و اسلام است آراسته به مدارس نیکو و مساجد نورانی". (همان، ۲۲). و بعد از آن از ورامین و ساری و ارم به عنوان مناطق شیعه نشین یاد می کند. و در جای دیگر می نویسد "در ولایت حلب حران کوفه و کرخ بغداد و مشاهد ائمه و مشهد رضا و قم و کاشان و آبه و سبزوار و گرگان و آستر آباد و دهستان و همه بلاد مازندران و بعضی از قزوین و نواحی و بعضی از خرقان همه شیعه اصولی و امامتی هستند". (همان، ۴۵۹). همچنین شمس الدین لاغری در مورد شهرهای شیعه نشین چنین می نویسد:

خسروا هست جای باطنیان قم و کاشان و آبه و طبرش

(راوندی، ۳۹۴).

با این اشارات صاحب نقض و حکومت امرای شیعه مذهب آل بویه پیش از دولت سلجوقیان و گسترش تشیع در آن دوره، می توان چنین استنباط کرد که در دوره سلجوقیان نیز شیعیان زیادی حضور داشتند.

کارگزاران شیعه مذهب دیوان سلجوقیان

معین الدین کاشی از بزرگان و مشاهیر شیعه کاشان بود، در ایام سلطنت ملکشاه، خواجه نظام الملک نیابت امیر قماج را که از جمله بزرگان مملکت بود، به وی تفویض نمود. و همچنین ولایت کاشان را به سیورغال به او داد. سرانجام بعد از ولایت داری کاشان بعد از چهار سال، سلطان سنجر وی را به وزارت رسانید. (خواندمیر، ۱۳۶۵، ۱۵۸). وی از دشمنان سر سخت اسماعیلیه به شمار می رفت "در قلع ملاحده و استیصال مخاذیل قرامطه آستین جد و سعی باز نوشت و پادشاه وقت - سنجر - را به قهر و قمع ایشان بر انگیخت تا سلطان سنجر با عساکر جرار بپای قلعه الموت رفته و محاصره کرد". (منشی کرمانی، ۱۳۶۴، ۶۸ و قمی، ۱۳۵۱، ۷۸). بنابراین سلطان سنجر در سال ۵۲۰ ه.ق به قلاع اسماعیلیه حمله کرد. در این سال وزیر معین الدین کاشی فرمان داد که علیه اسماعیلیه به جنگ پردازند، آن‌ها را هر کجا هستند، هر کجا که بدست می آیند، بکشند و اموالشان را غارت کنند، زنانشان را به کنیزی برند... و فرمان داد که هر کجا با اسماعیلیه روبرو شدند آنها را به قتل برسانند". (لوئیس، ۲۲۵). صاحب نقض در مورد دشمنی وی با ملاحده می نویسد "از ایشان الوف الوف را می گرفت و می کشت". (قزوینی، ۱۳۱). اما انتقام اسماعیلیان از معین الدین کاشی به طول نینجامید دو نفر فدایی در جامه مهتران خویش را در زمره اطرفیان و خادمان وزیر قرار دادند و اعتماد وی را جلب کردند و در فرصت مناسب وی را به قتل رسانیدند. قتل وی در ۵۲۸ ه.ق. در ایام امامت کیا بزرگ امید صورت گرفت. (لوئیس، ۲۲۶ و فضل الله همدانی، ۱۱۴). در مرثیه او گفتند:

"شد غره به روزگار فرخنده خویش تا کشته شد او بدست خربنده خویش".

(کرمانی، ۶۸).

خاندان کاشی همواره در دوره سلجوقیان متصدی امور دیوانی بودند، چنانکه خواهر زاده معین الدین کاشی، صفی الدین ابوطاهر اسماعیل کاشی نیز به مقام وزارت رسید. امیر معزی از مداحین این شخص بوده که قصایدی در مدح وی گفته است:

خورشید ملک سید احرار روزگار بوطاهر آنکه از همه عیب مطهرست

از رأی او مصالح ملک شهنشه است در رسم او منافع دین پیغمبرست

(رضوی، ج دوم، ۱۳۶۴، ۱۲۷).

فرد دیگری که که جزء گار گزاران سلجوقی به شمار می آمد، نصیرالدین ابو المحاسن سعدالملک سعد بن محمد آبی (آوجی) بود. وی به هنگام امارت محمد بن ملکشاه در گنجه، مستوفی وی بود. و پس از شروع جنگ های وی با برکیارق، همراه محمد سلجوقی بود و به هنگام محاصره اصفهان از سوی سپاهیان برکیارق، در حفظ این شهر که جزء متصرفات محمد به شمار می رفت، کوشش بسیار کرد و پس از صلح دو برادر، اصفهان به برکیارق رسید و سعدالملک به تبریز نزد محمد رفت و به وزارت وی منصوب شد. وزارت سعدالملک از سوی محمد دو سال (۴۹۸-۵۰۰ ه.ق) به طول

انجامید. (کرمانی، ۵۴). وی از جمله وزرای شیعه مذهب دوره سلجوقی بود که به تهمت الحاد کشته شد. عبد الجلیل قزوینی در مورد وی آورده است: "سعدالملک آوجی رحمه الله علیه شیعی امامی اصولی بود" (قزوینی، ۸۶-۸۷). اما عده‌ای می‌گفتند، وی مذهب ملاحده دارد و ائمه و بزرگان اصفهان بارها از مذهب وی با سلطان صحبت کرده بودند، اما سلطان قبول نمی‌کرد. چنانکه "تا روزی مکتوبی به خط او که به ملاحده نوشته بود که یک ماه صبر کنید تا من این سگ را از میان بردارم - یعنی سلطان محمد را - تا اینکه سلطان محمد توسط یکی از کنیزکان حرم خود از این قضیه آگاه شد و دستور داد تا سعدالملک را کشتند". (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۱۰۹ و نعمان، ۱۳۶۷، ۸۹).

نتیجه

شکل گیری دولت سلجوقی، باعث بوجود آمدن شرایط سخت سیاسی و سیاستهای سرکوبگرانه حکومت و قدرت حاکم بر ضد شیعیان شد و این امر امکان عمل کنش گرانه و تحریک و تکاپوی سیاسی - نظامی را از شیعیان گرفت. اما با تقلیل یافتن تحریکات سیاسی علیه شیعیان امامیه، به دلیل اوضاع آشفته نیمه دوم حکومت سلجوقیان، این فرقه توانست به قدرت خود بیافزایند. شیعیان امامیه در دوره دوم حکومت سلجوقیان موفق شدند، به عنوان کارگزاران دیوانی سلجوقیان به بالاترین مناصب نیز دست یابند. در این دوره شیعیان امامیه به فکر تأسیس حکومت نبودند و هیچ گونه حرکت ضد دولتی نداشتند. آنان با حفظ ارتباط با فقها و حل و فصل مسائل مالی و قضایی خود با آنها، در سطح حکومت خواهی بیشتر در انتظار ظهور و طلوع دولت حضرت مهدی (ع) بودند. از اینرو، برای حفظ موقعیت جامعه شیعه و نیز دفاع از حقوق مظلومان، از طریق نفوذ در دستگاه اداری، تسلط نسبی خود را بر اوضاع حفظ می‌کردند. آنها معتقد بودند، که تا زمان غیبت امام زمان (ع) هر حکومتی جور محسوب می‌شود. بنابراین قزوینی رازی با اینکه در رد کتاب فضائح جرأت و شهادت قابل تحسینی نشان داده، ولی پیداست که باز ملاحظه محدودیت شیعه و نفوذ حکومت وقت را نموده و با ناراحتی بسیار به رد کتاب «فضائح» او پرداخته است. وی در زمینه برخورد سلجوقیان با تشیع، باور ندارد که دشمنی مهمی با تشیع صورت گرفته بلکه در مجموع بر آن است تا نشان دهد، سلاجقه مشکل خاصی برای شیعه امامیه بوجود نیاورده و با تسامح با آنان برخورد کرده اند. با توجه به شواهد یاد شده می‌توان استنباط کرد که شیعیان امامی با روش آرامی که در برخورد با دولت سلجوقی داشته اند، نه تنها مورد بی مهری آنان نبوده، بلکه از آزادی عمل نیز برخوردار بوده‌اند.

منابع و مأخذ

- ابن العبري؛ تاريخ مختصر الدول، ترجمه محمد علي تاج پور و حشمت الله رياضي، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
- ابو المعالي محمد الحسيني العلوي؛ بيان الاديان، تصحيح دبیر سياقي، تهران، روزنه، ۱۳۷۶.
- ابن اثير، عزالدین؛ تاريخ کامل، جلد دهم، ترجمه حميد رضا آذير، تهران، اساطير، ۱۳۸۳.
- افندی، ميرزا عبدالله؛ رياض العلماء و حياض الفضلاء؛ اهتمام: مرعشی، سيد محمود؛ تحقيق: حسيني، سيد احمد؛ قم: چاپخانه خيام، ۱۴۰۱.
- اشپولر، برتولد؛ تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامي، ترجمه جواد فلاطوري، جلد دهم، علمی و فرهنگي، ۱۳۷۳.
- بغدادی، اسماعيل باشا؛ هديه العارفين؛ بيروت: دارالکتب العلميه؛ ۱۴۱۳.
- تنکابنی، ميرزا محمد؛ قصص العلماء، به تصحيح محمد رضا خوانساری، قم، حضور، ۱۳۸۰.
- خواند مير، غياث الدين بن همام الدين حسيني؛ دستور الوزراء به تصحيح سعيد نفيسي، تهران، اقبال، ۱۳۶۵.
- خواجه نظام الملک، طوسي؛ سياست نامه، تهران، بنگاه نشر ترجمه کتاب، ۱۳۷۰.
- خواند مير، غياث الدين بن همام الدين حسيني؛ حبيب السیر، جلد سوم، تهران، کتابفروشی خيام، ۱۳۵۳.
- دفتری، فرهاد؛ افسانه های حشاشين، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۶.
- دفتری، فرهاد؛ تاريخ و عقايد اسماعيليه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۵.
- داعی حسن رازی، سيد مرتضی؛ تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام، به تصحيح عباس اقبال، اساطير، ۱۳۶۴.
- رازی، منتجب الدين علی بن بابويه؛ الفهرست؛ تحقيق: محدث ارموی، سيد جلال الدين؛ قم: کتابخانه عمومی آيه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۶۶.
- رضوی، مدرس؛ احوال و آثار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- رضوی، محمدتقی؛ دیوان انوری، جلد دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگي، ۱۳۶۴.
- راوندی؛ راحه الصدور و آية السرور، تصحيح محمد اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ايران، بی تا.
- طباطبایی، محمد حسين؛ شيعه در اسلام، تهران، ۱۳۴۸.
- شهرستانی، محمد بن عبد الكريم؛ توضیح الملل، ترجمه کتاب ملل و نحل، ترجمه مصطفی، خالقداد هاشمی، تهران، شرکت افست، ۱۳۵۸.
- شبانکاره ای، محمد؛ مجمع الانساب، تصحيح مير هاشم محدث، تهران، امر کبير، ۱۳۶۳.

- شوشتری، قاضی نورالله؛ مجالس المؤمنین؛ انتشارات اسلامی، تهران: ج ۴، ۱۳۷۷.
- طهرانی، آقا بزرگ؛ الذریعه الى تصانیف الشیعه؛ بیروت: دارالاضواء، ج ۲، ۱۴۰۸.
- عاملی، حر؛ امل الآمل؛ تحقیق: حسینی، سید احمد؛ قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲.
- فضل الله همدانی، خواجه رشید الدین؛ جامع التواریخ قسمت اسماعیلیان و نزاریان، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرس، جلد دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- قمی، شیخ عباس؛ مشاهیر و دانشمندان ایران، ترجمه کتاب الکنی و الاقاب، جلد چهارم، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۱.
- قزوینی رازی، عبد الجلیل؛ بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تصحیح، محدث آرموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- لمبتون، تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژنگ، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۳.
- لوئس، برنارد؛ تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، توس، ۱۳۶۲.
- موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر؛ روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، بیروت، الدار الاسلامیه، ج ۱، ۱۴۱۱.
- مشکور، محمد جواد؛ تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، تهران، اشرافی، ۱۳۷۳.
- مشکور، محمد جواد؛ تاریخ مذاهب اسلام، ترجمه الفرق بین الفرق بغدادی، تبریز، شفق، ۱۳۳۳.
- مشکور، محمد جواد؛ هفتاد و سه ملت، تهران، مؤسسه مطالعاتی عطائی. بی تا.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، تصحیح میرجلال الدین حسینی آرموی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
- میر خواند، محمد بن برهان الدین خواند شاه؛ روضه الصفا، تلخیص عباس زریاب، جلد پنجم تهران، علمی، ۱۳۵۸.
- معینه، محمد جواد؛ الشیعه و التشیع، بیروت، مکتبه المدرسه و دارالکتاب الفبانی، بی تا.
- نوبختی، محمد؛ فرق شیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- نعمان، شیخ عبدالله؛ فلاسفه شیعه، ترجمه سید جعفر غضبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.